

مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار (بررسی موردی: کووید-۱۹)

مصطفی‌السان*

چکیده

با توجه به شیوع ویروسی از خانواده کرونا به نام کووید-۱۹ که منجر به ابتلای میلیون‌ها تن و مرگ هزاران انسان در جهان گردیده، موضوع امکان یا عدم امکان مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار به عنوان یک پرسش جهانی مطرح شده است. این بحث از جمله ناشی از توانایی‌ها و اختیاراتی است که در انحصار دولت می‌باشد. اعتقاد بر این است که دولت متعارف می‌تواند با توسط به اقتدار و اختیاراتی که دارد، تا حدود زیادی از شیوع بیماری‌های واگیردار پیشگیری کند و در صورت سهل‌انگاری در انجام وظایف و تکالیف خود، باید مسئول جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان باشد. مستندات قانونی متعدد و در عین حال مبهمی برای اثبات اصل تکلیف دولت در قبال بیماری‌های واگیردار در قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی وجود دارد که با تکیه بر آنها و مبانی حقوقی و گاه فلسفی، باید بررسی شود که هدف مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار چیست؟ پس از آن، در این مقاله، نحوه احراز رابطه سببیت و قلمرو مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی مبانی مطرح در مورد مسئولیت مدنی در قبال بیماری‌های واگیردار نیز موضوع دیگری است که این مقاله بدان می‌پردازد و اثبات می‌شود که مبانی سنتی در این راستا کارآمدی لازم را ندارند و باید با تکیه بر بنیان‌های فلسفی تحول قواعد مسئولیت مدنی به دنبال راهبردهای دیگری برای مکلف ساختن دولت در پیشگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار و نیز پرداخت هزینه‌های درمانی مبتلایان و جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان بود.

* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

این بررسی با در نظر گرفتن اصول و قواعد و محدودیت‌های مربوط به ارکان مسئولیت مدنی انجام می‌گیرد و سپس اثبات می‌گردد که پذیرش مسئولیت مدنی دولت در شرایط و اوضاع و احوال فعلی کشورمان از حیث اقتصادی و انحصار دولت در بسیاری از زمینه‌ها، تنها راه قابل تصور برای مدیریت پیشگیرانه از بیماری‌های واگیردار و پرداخت خسارت به زیان‌دیدگان از این بیماری‌هاست.

کلید واژگان:

بیماری‌های واگیردار، پیشگیری، جبران خسارت، مسئولیت مدنی.

مقدمه

حوادثی که در جهان سابقه رخداد نداشتند یا اینکه وجود شبکه‌های ارتباطی، جهانیان را از وجود و خطرات ناشی از آنها و امکان مدیریت آنها آگاه کرده است، بازبینی در قواعد مرسوم حقوق مسئولیت مدنی را می‌طلبد. با این وصف، حوادث را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، رخدادهایی که سابقه وقوع نداشته‌اند و مداخله انسان در طبیعت باعث ایجاد یا گسترش آنها شده است. برای مثال، آلودگی‌های نفتی، چالش‌های زیست‌محیطی و در مفهوم عام، گرم شدن زمین که همگی ناشی از مداخله بشر در فرایند طبیعی زندگی کره زمین است. دسته دوم، مربوط به حوادثی است که از قبل وجود داشته‌اند، اما پیشرفت بشر، امکان مدیریت کامل خود آن رخدادها یا آثار و پیامدهای آنها را امکان‌پذیر کرده است. برای مثال، بشر اکنون می‌تواند بسیاری از سیلاب‌ها را به طور کامل مدیریت کند و حتی مانع از رخداد آنها شود. از سوی دیگر، اصل رخداد زلزله قابل کنترل نیست، اما می‌توان آثار زیان‌بار آن را تا حدود زیادی اداره کرد.

بیماری‌های واگیرداری مانند کرونا حسب مورد می‌تواند با هر دو دسته از حوادث طبیعی فوق ارتباط یابد. اگر ثابت شود که انسان موجب ایجاد یک ویروس همه‌گیر (مسری) شده، یعنی ویروسی در آزمایشگاه تولید و تکثیر گردیده است، در آن صورت آن بیماری به طور مستقیم ساخته دست انسان خواهد بود. بر عکس، امکان دارد که منشأ بیماری ساخته انسان نباشد، اما به دلیل بی‌احتیاطی اشخاص در کنترل جنبه همه‌گیری بیماری، شیوع یابد.

در هر حالت، امکان درگیر کردن دولت با موضوع وجود دارد. در فرضی که بیماری در آزمایشگاه تولید شده باشد، یا آن آزمایشگاه متعلق به دولت است یا اینکه دولت قانوناً تکلیف نظارت و بازرسی بر شرکت‌ها و نهادهای مرتبط با سلامت و بهداشت عمومی را دارد. در حالتی هم که بیماری به طور طبیعی تولید شده، اما به سبب عدم مدیریت دولت گسترش یافته باشد، باز هم انتساب زیان به دولت امکان‌پذیر است؛ زیرا این دولت است که امکانات و اختیارات کافی را برای امر و نهی تمام مردم سرزمین خود و مداخله در فرایند گسترش بیماری مسری، داراست.

۱. مستندات حقوقی مسئولیت مدنی دولت در قبال کرونا

در این گفتار، مستندات حقوقی مسئولیت مدنی دولت در قبال کرونا در قالب دو بند بدین شرح بررسی می‌شود: مستندات مرتبط در قوانین و مقررات داخلی و مستندات مرتبط در قوانین و مقررات بین‌المللی.

۱.۱. مستندات مرتبط در قوانین و مقررات بین‌المللی

میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌رسد و در کشورمان نیز به عنوان قانون داخلی محسوب می‌گردد.^۱ به موجب بند (۱) ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی، «دولت‌های طرف این میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن‌الحصول به رسمیت می‌شناسند» و طبق بند (۲) همین ماده، «تدابیری که دولت‌های طرف این میثاق برای استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد، شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود: ... ج. پیشگیری و معالجه بیماری‌های همه‌گیر- بومی- حرفه‌ای و سایر بیماری‌ها همچنین پیکار علیه این بیماری‌ها».

بخشی از مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی که کشورمان نیز در آن عضویت دارد،^۲ تصریح می‌کند: «دولی که عضویت این مجمع را دارا هستند اعلام می‌دارند که با موافقت با منشور ملل متحد، اصول زیرین اساس سعادت ملل و سازگاری روابط و تأمین امنیت آنها می‌باشد. سلامتی مبتنی بر رفاه کامل جسم و روح جامعه است و صرفاً عبارت از فقدان ناخوشی یا ناتندرستی نیست. یکی از حقوق اساسی هر ذی‌روحي این است که به بهترین حالت رفاه و سلامتی دسترسی یابد و اختلاف نژاد و مذهب و عقاید سیاسی و وضع اقتصادی و اجتماعی نباید مانع از حصول بدین مقصد باشد. سلامتی کلیه ملل شرط اساسی صلح و امنیت جهانی است و رسیدن به این شرط بدون همکاری جدی اشخاص و دول امکان‌پذیر نیست». در بند (ز) از ماده ۲

۱. قانون اجازه الحاق دولت ... ایران به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۳۵۴، ۲، ۱۷).

۲. قانون اجازه الحاق دولت ایران به سازمان بهداشت جهانی (مصوب ۱۳۲۷/۰۳/۰۱).

اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، «تقویت و توسعه اقدامات برای مرتفع ساختن امراض ساریه و غیرساریه و غیره»، از جمله وظایف این سازمان، اعلام شده است.

۱,۲. مستندات مرتبط در قوانین و مقررات داخلی

بررسی قوانین و مقررات مرتبط نشان می‌دهد که بیماری‌های واگیردار در صورت شیوع عمومی، از مصادیق «بحران» محسوب می‌شود و لذا باید تدابیر متناسب با بحران در مورد آنها اجرایی گردد. بند (الف) ماده ۱ قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور (مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۲/۳۱ کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی)، بحران را چنین تعریف می‌کند: «شرایطی است که در اثر حوادث، رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی) به‌جز موارد موضوعه در حوزه‌های امنیتی و اجتماعی) به‌طور ناگهانی یا غیرقابل کنترل به‌وجود می‌آید و موجب ایجاد مشقت و سختی به یک مجموعه یا جامعه انسانی می‌گردد و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اضطراری، فوری و فوق‌العاده دارد».

در ماده ۲ همین قانون، مدیریت بحران شامل چهار مرحله پیشگیری، آمادگی، مقابله و بازسازی اعلام شده است. مرحله «مقابله» این‌گونه تعریف شده است: «انجام اقدامات و ارائه خدمات اضطراری به دنبال وقوع بحران است که با هدف نجات جان و مال انسان‌ها، تأمین رفاه نسبی برای آنها و جلوگیری از گسترش خسارات انجام می‌شود. عملیات مقابله شامل اطلاع‌رسانی، هشدار، جست و جو، نجات و امداد، بهداشت، درمان، تأمین امنیت، ترابری، ارتباطات، فوریت‌های پزشکی، تدفین، دفع پسماندها، مهار آتش، کنترل مواد خطرناک، سوخت‌رسانی، برقراری شریان‌های حیاتی و سایر خدمات اضطراری ذی‌ربط است».

بررسی مفاد قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور نشان می‌دهد که این قانون توجهی به مسئولیت مدنی دولت ندارد و صرفاً ساختارهای اداری و تشریفات لازم و گاه غیرضروری برای مدیریت بحران را تعریف یا بازتعریف کرده است. به علاوه، هیچ تضمینی وجود ندارد که در صورت تحقق شرایط بحرانی، نهادهایی که مسئولیت مدیریت بحران را برعهده دارند، با ادعاهایی همچون کمبود بودجه و امکانات، از زیر بار تکالیفی که در قوانین برای آنها مقرر شده است، شانه خالی نکنند. در واقع، بسیاری از مقررات راجع به مدیریت بحران قالبی همچون خطامشی و اعلامیه را دارند و به ندرت در آنها برای تخلفات مدیران و کارکنان مرتبط با بحران

ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. دقیقاً به همین دلیل است که قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور باب یا ماده‌ای در مورد ضمانت اجراها یا مسئولیت مدنی یا کیفری متخلفان ندارد و بیشتر شبیه یک دستورالعمل اخلاقی یا برنامه توسعه‌ای است. بنابراین رعایت مقررات بین‌المللی صرفاً در قالب رعایت اصول کلی و عمومی تحقق یافته و مقنن در جزئیات و تکالیف و ضمانت‌اجراهای مربوط، آن‌گونه که باید عمل نکرده است.

در بند (و) از سرفصل نخست مصوبه شماره ۱۵۸۱۴/۲۷/۴/الف ش مورخ ۱۳۸۵/۰۷/۰۵ وزارت کشور تصریح شده است: «پرداخت خسارت به اشخاص حقیقی در اثر اغتشاشات و بحران‌ها» از تکالیف دولت می‌باشد.^۱

در ماده ۱۰ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت تصریح شده است: به دولت اجازه داده می‌شود برای پیش‌آگاهی‌ها، پیشگیری، امدادسانی، بازسازی و نوسازی مناطق آسیب‌دیده از حوادث غیرمترقبه از جمله سیل، زلزله، سرمازدگی، تگرگ، طوفان، پیشروی آب دریا، آفت‌های فراگیر محصولات کشاورزی و اپیدمی‌های دامی، اعتبار مورد نیاز را در لوائح بودجه سالانه منظور نماید. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت کشور با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط کمک‌های بلاعوض را برای پرداخت خسارت‌دیدگان به طریقی تعیین می‌کنند که سهم اعتبار اقدامات بیمه در جبران خسارت ناشی از حوادث غیرمترقبه یاد شده نسبت به کمک‌های بلاعوض، سالانه افزایش یابد و با پوشش بیمه‌ای کامل به تدریج کمک‌های بلاعوض حذف شوند.

ماده ۱۲ قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور تصریح می‌دارد: «به دولت اجازه داده می‌شود در صورت وقوع حوادث طبیعی و سوانح پیش‌بینی نشده معادل یک و دو دهم درصد از بودجه عمومی هر سال را از محل افزایش تن‌خواه گردان خزانه تأمین کند تا به صورت اعتبارات خارج از شمول با پیشنهاد شورای عالی و تأیید رئیس‌جمهور هزینه گردد».

در بند (م) ماده ۲۸ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی به دولت (مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۰۴)، «به دولت اجازه داده شده است، به منظور پیش‌آگاهی، پیشگیری، امدادسانی، بازسازی و نوسازی مناطق آسیب‌دیده از حوادث غیرمترقبه از جمله ... بیماری‌های

۱. زرگوش، مشتاق، **مسئولیت مدنی دولت**، جلد ۲، قواعد عمومی، مبانی و اصول، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵.

همه‌گیر انسانی و دامی و حیات وحش ... تن‌خواه‌گردان موضوع ماده ۱۰ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ را به سه درصد و اعتبارات موضوع ماده ۱۲ قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور مصوب ۱۳۸۰ را به دو درصد افزایش دهد. اعتبارات مذکور با پیشنهاد وزارت کشور و تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (ظرف مدت ده روز) و تصویب هیئت وزیران قابل هزینه است. از ابتدای سال ۱۳۹۵ بخشی از اعتبارات مذکور به ترتیب و میزانی که در قوانین بودجه سنواتی تعیین می‌شود، به صورت هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به جمعیت هلال احمر و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اختصاص می‌یابد تا در جهت آمادگی و مقابله با حوادث و سوانح هزینه گردد».

۲. هدف مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار

مسئولیت مدنی نیز برای تحقق و اثربخشی نیازمند هدف است. نمی‌توان بی‌هدف چیزی را به مقنن تحمیل کرد یا او را ملزم به پذیرش مسئولیت و تحمیل آن به دولت در شرایطی نمود که تحقق کامل آن نیازمند هزینه‌های فراوان مالی و مستلزم گذشتن مدت زمان نسبتاً طولانی است. در واقع هدف از طرح مسئله آن است که چرا دولت باید در مورد بیماری‌های واگیردار که هیچ نقشی در ایجاد آن ندارد، مسئول باشد و مستمسک این التزام چیست؟

۲.۱. نظام جبران

شاید نخستین هدفی که از مسئولیت مدنی مد نظر بوده، جبران خسارت بوده است که در نتیجه عمل یک شخص به دیگری وارد می‌آید. در جامعه مدرن، زیان یک نفر به خاطر مبتلا شدن به بیماری، در هر حد که باشد او را از یک خوب محروم می‌کند و لذا استحقاق جبران را مطرح می‌سازد.^۱ این هدف برای مسئولیت مدنی، یادآور انعطاف از مسئولیت کیفری به مسئولیت مدنی و کاهش منازعات در صورت ورود خسارات مالی است. در واقع، اگر زمانی وارد ساختن خسارت به اموال شخصی، درگیری قبیلۀ او را با خاندان عامل زیان موجب می‌شد، نظام جبران خسارت در اولین فرصت کینه‌ها را به حداقل می‌رسانید. نظام مذکور دارای ویژگی‌های زیر است:

1. El Menyawi, Hassan, *Public Tort Liability: Recommending an Alternative to Tort Liability and No-Fault Compensation*, *Global Jurist Advances*, Volume 3, Issue 1, Article 1, 2003, p. 6.

۱. ورود خسارت مقدم، شرط جبران است. بنابراین نمی‌توان نسبت به خساراتی که ورود آنها محل تردید یا رابطه سببیت بین عامل ادعایی و زیان به طور حتم معلوم نیست، تقاضای جبران نمود. در نظام جبران، وقوع فعل، شرط حتمی تحقق حق مطالبه، جبران خسارت به شمار می‌آید و هر چند بعدها عنصر «ترک فعل» نیز به این بحث افزوده شد، اما باز هم قابلیت تسری به افعال قهری و آفات آسمانی را نداشت.
۲. در نظام جبران، خسارت تنها در حدی که به طور قطع ثابت باشد، پرداخت می‌گردد. بنابراین زیان‌های معنوی، عدم‌النفع و زیان‌های احتمالی، از حیث بازپرداخت به طور کلی محل تردید و مناقشه است. به علاوه، میزان مشخصی برای خسارات جانی و مالی وجود دارد که بیش از آن را نمی‌توان مطالبه کرد.
- این نظام نمی‌تواند برای اثبات مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار کارایی لازم را داشته باشد؛ چراکه تحقق نظام جبران، نیازمند وقوع فعل یا ترک فعل صادره از سوی شخص انسانی یا عوامل اوست. حال آنکه در مورد بیماری‌های واگیردار، عامل وقوع خسارت، اغلب قهری به شمار می‌آید و حتی اگر عوامل انسانی نیز در آن دخیل باشند، عرفاً بسیار دور به حساب می‌آیند. با این حال، نظام جبران دارای ویژگی سوم است که از آن می‌توان برای اثبات مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار بهره گرفت.
۳. ممکن است این بحث مطرح شود که مسئولیت جبران در حالتی که ناشی از عامل یا مبنایی جدید باشد، علی‌الأصول شامل مال نمی‌گردد و فقط جان انسان را در برمی‌گیرد.^۱ این تحلیل بر هیچ دلیل منطقی مبتنی نیست و به همین خاطر طرف‌داری نیافته است. زیرا در حقوق مسئولیت، تفاوتی بین زیان‌های جانی و مالی از حیث جبران ندارد و هرچند جبران خسارات جانی اولویت دارد، زیان‌های مالی نیز دارای اهمیت است و جبران آنها همان فلسفه جبران را به همراه دارد. این بحث به‌ویژه در مواردی محرز است که زیان مالی بالنسبه وسیع و جبران آن از سوی اشخاص خصوصی غیرممکن باشد.
۴. در نظام جبران، مسئولیت مدنی و کیفری به هم نزدیک می‌شوند. عامل زیان به این دلیل باید خسارت وارده را جبران نماید که مسئولیت مدنی او، بدل از مسئولیت کیفری است. در واقع

1. Ibid, p. 7.

کسی که باید مجازات می‌شد، تنها تحول حقوق کیفری در طول زمان، مسئولیت وی را تخفیف داده است. در پاره‌ای از موارد نیز جبران خسارت با کیفر همراه می‌شود. برای مثال، سارق، هم خسارات مال‌باخته را می‌پردازد و هم امکان دارد که دستش از جرم برای همیشه کوتاه شود.

چنانچه گفته شد، این جنبه از نظام جبران، با تئوری مسئولیت عام ارتباط می‌یابد؛ چراکه مسئولیت مدنی دولت ممکن است ناشی از خطای عواملی باشد که به دلیل داشتن رابطه مستقیم با دولت (کارمندان) یا غیرمستقیم (پیمانکاران) در بروز حادثه قهری نقش داشته‌اند، یا در شرایطی که توان پیشگیری از آن را داشته‌اند، به این کار مبادرت نورزیده‌اند.

برای مثال، هرگاه عوامل دولتی یا غیردولتی که تحت نظارت دولت در زمینه‌های بهداشتی یا کنترل اجتماعی فعالیت می‌کنند، از انجام وظایف و تکالیف خود در زمینه قرنطینه و محدودیت‌های رفت و آمد یا تجمع خودداری نمایند، مسئولیت مدنی مستقیم ناشی از این ترک فعل، برعهده دولت است؛ چراکه عرفاً توان نظارت بر نیروهای زیردست خود را داشته و آثار زیان‌بار ناشی از کوتاهی در انجام وظایف قانونی باید در وهله اول به خود دولت تحمیل شود. بدیهی است که امکان یا عدم امکان مراجعه دولت به عامل اصلی زیان، ارتباطی با زیان دیده ندارد.

۲.۲. نظام انطباق

در این دیدگاه، هدف از مسئولیت مدنی، بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالتی می‌باشد که وی پیش از ورود زیان در آن وضعیت قرار داشته است. لذا بیمار باید تا حد امکان به حالت پیش از بیماری از حیث سلامت جسمی و وضعیت اقتصادی بازگردانده شود. پر واضح است که این نظام عادلانه‌ترین سیستم قابل تصور برای مسئولیت و جبران به شمار می‌آید. با این حال، واقعیتی نیز با خود به همراه دارد و آن اینکه رسیدن به آرمان مذکور اغلب غیرممکن است؛ چگونه می‌توان آلام فرزند خردسالی که مادرش را در اثر بیماری کرونا از دست داده است، جبران کرد. بدیهی است، بسیاری از زیان‌های ناشی از مرگ و میر بیماران با پول قابل جبران نیست.

نظام انطباق^۱، در مقام تصور، به مانند آبی است که با هر ظرفی هم‌شکل می‌شود؛ هرچند که گاه رسیدن به معیار منطبق نیازمند تمسک به جبران‌های غیرمالی - کیفری، معنوی و... - است، می‌توان جنبه‌هایی را نیز از این نظام برای پرداختن تئوری مسئولیت عام، وام گرفت؛ اینکه دولت مسئول باید تمام تلاش خویش را برای بازگرداندن وضعیت سابق به عمل آورد؛ اگرچه این کوشش، به ویژه در مورد زیان‌های جانی، بی‌ثمر می‌ماند، طنین‌انداز آهنگ وجدان زبان‌دیدگان از بیماری‌های واگیردار در دل دولتمردان به شمار می‌آید تا مقداری پایدارتر بیندیشند و برای رسیدن به انطباق جبران با خسارت، به راه حل «پیشگیری» روی آورند.

به علاوه، نظام انطباق، اگرچه مقداری پیشرفته‌تر از نظام جبران به شمار می‌آید، هنوز هم صبغه کیفر را با خود به همراه دارد. چراکه برای بازگشت به وضعیت سابق، به ویژه در مواردی که کوتاهی عده‌ای، زیان ناشی از بیماری‌های واگیردار را تشدید کرده باشد، شاید لازم باشد که عاملین از طریق درج در جراید رسوا شوند یا به مجازات‌های سنگین‌تری محکوم گردند. ملاحظات فوق نشان می‌دهد که نظام انطباق نیز بیشتر موردی و خاص بوده و اجرای آن در مورد خسارات معتابیهی که در مدت کوتاهی از بیماری‌های واگیردار ناشی می‌شود، بسیار دشوار است. بنابراین باید راه حل جامع‌تری جست و بقیه اهداف مسئولیت مدنی را مطالعه کرد.

۲.۳. نظام تلفیقی - بازدارنده

در یک تحلیل مبتنی بر تساوی بشر و حاکمیت مردم، یک نمونه خاصی از بیماری واگیردار (برای مثال کووید-۱۹) باید در تمامی کشورهای هم‌برده (مانند توسعه‌یافته یا در حال توسعه) به اندازه نسبتاً مساوی موجب بیماری، مرگ و میر و در مفهوم عام «خسارت» شود. این خسارت، حداقل ثبت‌شده‌ای است که با رعایت استانداردهای لازم و برنامه‌ریزی بلندمدت در کشور معین، بدان نائل شده‌اند و سایر کشورها، به هر دلیل یا توجهی به کاهش خسارات در آن حد (حداقل) ندارند یا تلاش‌های غیرعلمی آنها در این زمینه به دلیل فقدان ضمانت‌اجراهای قانونی و مدیریتی لازم، بی‌ثمر مانده است. اگر سیاست کلان و پایدار دولت در قبال بیماری‌های واگیردار، رسیدن

1. Compliance system; Stewart, Richard B, "Regulatory Compliance Preclusion of Tort Liability: Limiting the Dual-Track System", *Georgetown Law Journal*, Vol. 88, Issue 7 (July 2000), pp. 2167-2186.

به آرمان فوق باشد، در آن صورت طراحی نظام مسئولیت مدنی - به عنوان مهم‌ترین ابزار رسیدن به این هدف در شرایط کنونی - نیز آسان خواهد بود.

نظام تلفیقی - بازدارنده، اختلاطی از مسئولیت مدنی برای دولت و مسئولیت مدنی - کیفری برای دولتمردان و تمامی کسانی است که تشدید آثار بیماری‌های واگیردار، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، ناشی از کاهلی، بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، کم‌کاری، تقلب، کلاهبرداری، اختلاس و سایر جرایم آنهاست. در رأس هرم، «دولت مسئول»، تمامی خسارات وارده را جبران می‌نماید و جز برای کمک‌های اولیه و ضروری - که در زمره اعمال انسان‌دوستانه قرار می‌گیرد - حق استمداد مالی از ملت را ندارد. پس از جبران کامل، دولت می‌تواند به خاطیان و عوامل حقیقی و حقوقی که تشدید بحران منتسب به آنهاست، از حیث مسئولیت مدنی یا کیفری یا هر دو، رجوع نماید.

با وجود ایراداتی که ممکن است به این رویکرد وارد باشد، چنانچه گفته شد، در شرایط حاضر تنها نظامی است که برای رسیدن به هدف - پیشگیری از گسترش بیماری‌های واگیردار و آثار زیان‌بار آنها - می‌توان بدان تمسک نمود. چراکه وقتی دولتمردان موقعیت شغلی و حتی جان خویش را در معرض خطر (کیفر) ببینند، نظارت و مدیریت خویش را در مقام پیگیری و بازدارندگی از بیماری‌های واگیردار با دقت و اهتمام کامل انجام می‌دهند و توان طفره از مسئولیت‌های اداری / اجرایی (که سابقاً ضابطه و ضمانت اجرای خاصی بر آن حاکم نبوده) را ندارند.

برای رسیدن به این هدف از مسئولیت، دولت ملزم به برنامه‌ریزی بلندمدت و پایدار می‌شود و در آینده نه چندان دور می‌توان بیماری‌های واگیردار شدیدی را ملاحظه کرد که هیچ خسارتی نمی‌آفرینند یا خسارت ناشی از آنها به مقدار معتناهی که در سطح جهانی متعارف است، تقلیل می‌یابد. در آن صورت، می‌توان به تحلیل عمل‌گرایانه از مفاهیم خشک مسئولیت مدنی و نجات جان هزاران انسان و حفظ میلیون‌ها مورد از اموال مردم، افتخار کرد.

۳. بررسی مبنای مسئولیت مدنی در قبال بیماری‌های واگیردار

معیارهایی که می‌توان برای تحلیل مبنای مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار به کار گرفت، لزوماً جدید نیستند؛ اما برخلاف مبانی سنتی که در پرونده‌های متعدد راهگشاست، ممکن است در دعاوی خاصی به کار گرفته شده باشند.

یکی از تحلیل‌های مبنایی ممکن است این باشد که هرگاه وقوع یا گسترش بیماری به دو یا چند عامل ارتباط داشته باشد که برخی از آنها طبیعی بوده و برخی دیگر با خطای انسانی یا سازمانی (غیرطبیعی) ارتباط داشته باشد، باید عامل غیرطبیعی را مسئول جبران خسارات وارده دانست.^۱ علت را باید در قابلیت کنترل عوامل انسانی یا سازمانی در مقایسه با عوامل طبیعی جست. تحلیل دیگر بر مبنای تفکیک ایجاد خطر از گسترش خطر است؛ بدین معنا که ایجاد بیماری ممکن است کاملاً طبیعی باشد، اما نقش اقدامی (فعل) یا عدم اقدامی (ترک فعل) دولت در «گسترش» بیماری، مسئولیت مدنی دولت را در پی دارد.

۳.۱. ناکارآمدی مبنای سنتی

یافتن مبنای برای مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار، بر فرض اثبات رابطه سببیت، بسیار دشوار است. در بحث از مبنا، مسئله این است که چرا دولت مسئول خسارات ناشی از بیماری‌های مذکور است و مبنای این امر چیست؟ در پاسخ به مسئله، باید تذکر داد که به دلیل نوین بودن تئوری، تطبیق دقیق مبنای تعریف شده حقوق مسئولیت در این مورد میسر نیست. بنابراین نمی‌توان یکی از نظریه‌های تقصیر، خطر، تضمین و... را به عنوان مبنای منحصر مسئولیت دولت محسوب داشت. با این حال، تحول مبنای مذکور و پذیرش نسبی نظریه تضمین در حقوق مدرن، به ما نیز این جسارت را می‌دهد که مبنای نوین - که تلفیقی از مفاهیم موجود، به همراه تطبیق با نیازهای روز می‌باشد - در این خصوص ارائه نماییم. دو مبنای عمده در این مورد قابل طرح و نقدند.

باید یادآوری کرد که مسئولیت دولت را در قبال بیماری‌های واگیردار، نمی‌توان بر مبنای «مسئولیت ناشی از فعل غیر» تحلیل کرد.^۲ چراکه مسئولیت اخیر در فرضی است که شخص، مسئول «فعل» دیگری باشد و معلوم نیست که با وجود محل تردید بودن رکن «رابطه علیت» در مسئولیت مدنی دولت نسبت به بیماری‌های واگیردار، بتوان مسئولیت ناشی از «انفعال» دولت یا هر شخص دیگر را بر مبنای مسئولیت ناشی از فعل غیر، تحلیل کرد. به علاوه، در بسیاری از

1. U.S. v. Montrose Chemical Corp. of California. United States Court of Appeals, Ninth Circuit. Mar 21, 1995. 50 F.3d 741 (9th Cir. 1995).

۲. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، الزامات خارج از قرارداد*، جلد ۱، مسئولیت مدنی، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، صص ۵۳۵-۵۳۴.

موارد، تئوری حاضر اثبات‌کننده مسئولیت مدنی برای دولت در قبال اشخاصی است که هیچ ارتباطی با دولت ندارند و حتی ممکن است قابل شناسایی نیز نباشند. تئوری را می‌توان با عنوان «ضمان حاکم» یا «مسئولیت بیت‌المال» در فقه به نوعی مرتبط دانست. هرچند که در مورد تشکیل رابطه میان تئوری و خزانه عمومی، سابقه چندان در حقوق داخلی و فقه اسلامی وجود ندارد.^۱

۳.۲. نظریه دولت متعارف

مطابق با این مبنا، اعمال و رفتار دولت در مقابله با وقوع و گسترش آثار بیماری‌های واگیردار، با دولت متعارف مقایسه می‌شود. عبارت مذکور منجر به طرح بحث تعریف دولت متعارف و حدود تعهدات آن می‌گردد. به طور کلی، دولت متعارف به دولتی اطلاق می‌گردد که در طول زمان، با لحاظ امکانات و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نرخ و نوع مخاطرات طبیعی (از جمله بیماری‌های واگیردار)، پیش‌بینی‌های لازم را برای جلوگیری از بروز حوادث و به حداقل رساندن آثار آنها انجام داده، برای آینده این مخاطرات نیز برنامه منظم و منسجمی در دست اجرا دارد. با تعریف فوق، حدود تعهدات دولت متعارف نیز معین می‌گردد. آنچه که در این حوزه، دولت متعهد به آن است، جلوگیری از پدیدار شدن بیماری‌های واگیردار، بعد از آن پیشگیری از گسترش (شیوع) بیماری و سپس جبران کلیه خسارات در صورت قصور است. جنبه «بازدارندگی» مؤلفه‌ای نسبتاً نوظهور به شمار می‌آید که باید آن را در حقوق مسئولیت تقویت نمود. در واقع عملی کردن تئوری، بدون توجه به جنبه بازدارنده و نیز بدون تلفیق آن با مسئولیت کیفری شدید برای اشخاص حقیقی سهل‌انگار، رسیدن به نتایج اجتماعی و پایداری را که اجرای آن مدنظر است، سخت می‌سازد.

نظریه دولت متعارف با ایراداتی روبروست: اولاً، معیار دقیقی در سطح بین‌المللی برای تشخیص دولت متعارف، به‌ویژه در زمینه بیماری‌های واگیردار وجود ندارد. چراکه امکان دارد عوامل زیستی، ژنتیکی، جغرافیایی و فرهنگی و... موجب شود که شهروندان کشورهای مختلف، به نحو متفاوتی از همدیگر در مورد همکاری و تعامل با دولت متبوع خود در پیشگیری از گسترش بیماری‌های واگیردار عمل نمایند. ثانیاً، اگر نظریه دولت متعارف پذیرفته شود، متعارف

۱. برای دیدن بحث جامع فقهی در خصوص نحوه گردآوری و هزینه بیت‌المال، نک: فخارطوسی، جواد، **عدالت علوی در گردآوری و هزینه‌سازی بیت‌المال**، نامه مفید، سال هفتم، ۱۳۸۰، شماره ۲۷، صص ۱۶۸-۱۳۷.

بودن نحوه عملکرد آن به پیشگیری و رفع آثار زیان‌بار بیماری‌های واگیردار محدود نخواهد بود و به کلیه امور شهروندان و سرزمین ارتباط خواهد داشت.

تحلیل دیگری از همین رویکرد وجود دارد که به موجب آن، تکلیف دولت به جبران ضررهای بلاجبران وارده به شهروندان^۱ از رابطه نمایندگی دولت در ارتباط با شهروندان ناشی می‌شود. «چنین رویکردی به نمایندگی محصول تلاش‌های فکری اندیشمندان، فلسفی، سیاسی و حقوقی کلاسیک و مدرن می‌باشد که امروزه در قالب دموکراسی‌های نوین با کارکردهای دولت‌های رفاه و تضمین بخش حقوق بنیادین بشر واقعیت بیرونی یافته است»^۲.

ایرادات وارد بر نظریه دولت متعارف از حیث ابهام مفهوم و محدوده، ما را ناگزیر از بررسی نظریه دیگری می‌نماید که واجد هماهنگی‌هایی با نظریه دولت رفاه و نیازهای زندگی مدرن است.

۳.۳. نظریه دولت مسئول

اگر تئوری «دولت رفاه» برای شمول امور رفاهی و نیازهای ثانویه شهروندان اندیشه کرده باشد، در آن صورت ایده دولت مسئول را باید یک گام پیش‌تر از آن محسوب داشت. نظریه دولت مسئول بر این عقیده مبتنی است که ساختارها، سیاست‌ها، فرهنگ‌ها و حتی حوادث عوض شده‌اند و دولت‌ها نیز باید همگام با این تحولات، برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان و پایدار خویش را ارائه نمایند. در حالی که تئوری دولت رفاه، گامی پیشرفته در تحقق حقوق بنیادین بشر و نیل به عدالت محسوب می‌گردد، نظریه دولت مسئول، دولت را حامی جان و مال و ناموس کلیه شهروندان می‌شمرد و زندگی را شرط مقدم رفاه محسوب می‌دارد.

در مقام مقایسه، نظریه دولت مسئول در مرحله نظریه و فرض قرار دارد و تا به حال در سطح گسترده، جامه عمل نپوشیده است؛ اما تئوری دولت رفاه فرسخ‌ها جلوتر از تئوری دولت مسئول قرار دارد و در پاره‌ای از کشورها، رنگ و بوی تحقق عملی آن را به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

۱. حسینی، سیدمحمد، مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلاجبران وارده به شهروندان، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، دوره ۸، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۸، صص ۱۶۶-۱۲۳.

۲. خسروی، حسن، تئوری نمایندگی در پرتو فلسفه سیاسی و حقوق عمومی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهیدبهشتی، دوره ۲۱، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۸۳، ص ۱۵۹.

اکنون جای آن است که مقداری تحلیلی‌تر به این دو نگاه کنیم و با مقداری تردید اعلام داریم که دولت مسئول، مقدمه دولت رفاه به شمار می‌آید. این تردید ناشی از آن است که امکان دارد، عده‌ای هر دو عنوان را در واحدی ادغام کنند و نام «دولت رفاه» را بر آن نهند. اما واقعیت این است که تا دولتی مسئول نباشد، نمی‌توان تأمین رفاه مردم را در حد استانداردها و توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آن دولت تحمیل کرد. نظریه دولت مسئول، انعکاس واقعی «اجتماعی بودن» مفاهیم حقوقی و زیربنای بسیاری از تحلیل‌های فلسفی در خصوص نهادهای حقوقی به شمار می‌آید.^۱

در اینجا، نظریه دولت مسئول، تا آنجا که به مبنای مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار ارتباط می‌یابد، طرح می‌گردد و سازمان‌دهی چهارچوب آن به مقوله‌ای دیگر وانهاده می‌شود. در تحلیل مسئله، بازهم همان سؤالی مطرح می‌شود که از همان ابتدا بر پیشانی تئوری نقش بسته بود؛ چرا دولت باید در قبال بیماری‌های واگیردار مسئول باشد؟

پاسخ منطبق با نظریه دولت مسئول آن است که حداقل در مورد بیماری‌های واگیردار، چاره‌ای جز این برای کاستن از دردهای ناگهانی و سنگین جمع بزرگی از اجتماع وجود ندارد. وقتی احساس مسئولیت فردی بی‌نقش می‌شود، چاره‌ای جز تحمیل مسئولیت بر جمع - آن هم به نمایندگی دولت به عنوان بهترین گزینه قابل تصور - وجود ندارد. تمام حقوق مسئولیت مدنی، آنجا که از «تقصیر» می‌گذرد و به تحولات نوین می‌رسد، بر مبنای نظریه آب‌بندی شده است و «نظریه دولت مسئول» مقدمه‌ای برای توسعه مفاهیم مسئولیت مدنی در جرگه‌ای جدید و مبنایی نه چندان متعارف به حساب می‌آید. به علاوه، مفهوم «تقصیر» متحول شده^۲ و بر حسب نیازهای زمان، هر لحظه قابلیت تعدیل دارد و با تکیه بر تاریخ تحول مبنای حقوق مسئولیت، می‌توان به جرأت «شناور بودن» مفهوم تقصیر را در گستره زمان مطرح ساخت.

دولت مسئول در مقام «سرپرست» ظاهر می‌شود. مسئولیت او چیزی بیش از عامل زیان است که به طور قهری مسئول جبران خساراتی می‌شود که به فعل یا ترک خویش، موجب آن شده است. دولت، مسئول پیشگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار تا سرحد ممکن است و قصور

1. Urbina, Sebastian, "What Is Legal Philosophy? Ratio Juris", Vol. 18, No. 2, June 2005, p. 157.

2. Sebok, Anthony J. "The fall and Rise of Blame in American Tort Law", *Brookline Law Review*, Vol. 68, No. 4, 2003.

دولت مسئولیت جبران کامل خسارات و مسئولیت مستقیم کیفری و غیر مستقیم حقوقی کارکنان آن را در پی خواهد داشت.

نظریه، فی‌نفسه با ایرادات عمده‌ای روبرو است؛ اگر مسئولیت مدنی دولت به مفهوم جبران خسارات مردم به وسیله نماینده اراده جمعی (حکومت) باشد، این امر چیزی جز پرداخت زیان به وسیله همه مردم (به مفهوم بیت‌المال) به زیان‌دیدگان از مردم نیست. در واقع، این نقض غرض و منافی هدف مسئولیت (جبران واقعی و نه صوری، آن هم از سوی عامل زیان) است. در پاسخ باید اجمالاً تذکر داد که مسئولیت مدنی دولت تنها مقدمه قابل تصور برای مسئولیت شخصی متخلفین و سهل‌انگاری است که یا به ساختار دولت تعلق دارند، یا با دولت طرف قرارداد می‌شوند. نکته دیگر اینکه جبران خسارت ناشی از بیماری‌های واگیردار در اکثر موارد به دلیل حجم بسیار بالای خسارت مالی و جانی وارده از عهده اشخاص خصوصی خارج است و پذیرفتن آن به عنوان یک راهبرد در آثار علمی و پژوهشی، چیزی جز پذیرش امری محال نیست.

۳.۴. بنیان‌های فلسفی تحول قواعد مسئولیت مدنی

تحلیل نوین رابطه دولت- ملت (بند اول)، تأثیر فلسفه سیاسی در تحول قواعد حقوقی (بند دوم) و تحلیل تحولات بر مبنای مفهوم «حق» (بند سوم)، به ترتیب بررسی می‌شود.

۳.۴.۱. تحلیل نوین رابطه دولت- ملت

امروزه زمامداری و حکومت نسبت به مردم، مفهوم پیشین را ندارد. در واقع معنای «حکومت» به وضع تعینی تغییر یافته است؛ چراکه رابطه دولت و ملت دیگر رابطه فرمانده و فرمانبر نیست یا حداقل نباید چنین باشد. تحلیل نوین از رابطه مردم و هیئتی که بر مبنای انتخاب ایشان و برای مدت موقتی عهده‌دار اداره امور می‌شوند و مسئولیت مستقیم دولت در قبال مردم، از جمله مهم‌ترین دلایل تحول یا ضرورت تحول در قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی در قبال حوادثی مانند بیماری‌های واگیردار به شمار می‌آیند.

اگر دولت یا هر شخص دیگری، مسئول پیامدهای ناشی از بیماری‌های واگیردار باشد که روی داده است، در عالم واقع چه اتفاقی روی می‌دهد؟ فرض کنیم که شدت بیماری و قلمرو جغرافیایی آن به قدری گسترده است که جبران کامل یا حداکثری از همگان امکان‌پذیر نباشد. به علاوه، این امر نیز مفروض قطعی است که عده‌ای جان خود را از دست می‌دهند یا تحت تأثیر

بیماری‌های واگیردار زیان‌های ناشی از درمان، عدم امکان دائمی و موقت اشتغال و دیگر خسارت‌های اقتصادی و معنوی به ایشان وارد می‌شود.

پس از وقوع حادثه، پرسش مهم آن است که «دلجویی»، «جبران ناشی از فشارهای عاطفی و انسان‌دوستانه» و عناوین مشابه چه جایگاهی در حقوق مسئولیت مدنی دارند؟ اگر هدف مسئولیت مدنی آن است که در اصل، هیچ خسارتی بدون جبران نماند، مشروط بر آنکه با احراز ورود خسارت، عامل اصلی آن انسان بوده و بین خسارت و عامل، رابطه‌ای مسلم وجود داشته باشد، پس چرا در شرایط حاضر، خسارات ناشی از بیماری‌های واگیردار تا حد توان توسط دولت جبران می‌شود؟

برای تحلیل موضوع، باید کمی به گذشته برگردیم. آنچه که پیشینیان ما روایت کرده‌اند، کم و بیش از این امر حکایت دارد که در صورت شیوع مصیبتی همچون وبا و طاعون، مردگان در اولین فرصت در میان گریه و زاری بازماندگان دفن می‌شدند و آنهایی که شانس زندگی رقت‌بار را می‌یافتند، مجبور بودند سال‌ها و حتی دهه‌ها برای بازسازی وضعیت به‌وجودآمده تلاش کنند و منتظر حادثه بعدی بمانند. حتی امکان داشت سلطان از اصل حادثه و/یا آمار دقیق خسارات جانی و مالی آن هیچ اطلاعی نداشته باشد و در هر حال هیچ‌کس از دستگاه سلطنت توقع مساعدت یا حتی همدردی نداشت.^۱

آنچه تغییر کرده است، رابطه ملت و دولت از یک سو، تأثیر علم در ارتقای دانش عمومی شهروندان در سوی دوم و جهانی شدن ارتباطات در بُعد سوم است. امروزه دیگر مردم برای بقای حکومت یا به دلیل وا همه از آن، خراج نمی‌پردازند؛ دولت در نظامی که ادعای مردم‌سالاری دارد، بخشی جدایی‌ناپذیر از عموم مردم است که با انتخاب ایشان، اختیار اداره امور را برای مدت موقت به دست گرفته است. بنابراین، منافع و مضار حکومت و شهروندان چنان درهم‌پیچیده است که امکان جدایی آنها وجود ندارد و همین امر باعث نوعی تعامل و هم‌گرایی در راستای درستکاری و جلب اعتماد می‌شود.^۲ به علاوه، امروزه توسعه رسانه‌های گروهی، برای مردم امکان

۱. رک: السان، مصطفی، نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبائی، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲۴.

۲. السان، مصطفی، مسئولیت مدنی در قبال حوادث طبیعی (بررسی تطبیقی مبانی، محدودیت‌ها و رویه قضایی با تأکید بر زلزله)، دوفصلنامه پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، سال هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۶، صص ۵۸۶۰.

مقایسه را فراهم ساخته است. دانش عمومی آن چنان ارتقا یافته است که وقتی یک بیماری واگیردار جان چندین نفر را می‌گیرد، عموم یا اکثر مردم به این موضوع فکر می‌کنند که آیا امکان پیشگیری از آن وجود نداشته است؛ در حالی که کشور همسایه چنین اقدامی را سال‌ها پیش به عمل آورده است؟ حال که دولت در اجرای تکالیف ناشی از مردم‌سالاری کوتاهی کرده است، آیا نمی‌توان دولت و دولتمردان را مسئول حادثه و آثار مخرب بیماری واگیردار دانست؟

۳.۴.۲. تأثیر فلسفه سیاسی در تحول قواعد حقوقی

اندیشمندان بزرگی در تحول حقوق بر اساس مبانی فلسفی و سیاسی مؤثر بوده‌اند. در این میان، به جای سخن گفتن از همگان، به ممتازترین آنها و کسی که بیشترین تأثیر را داشته است، یعنی راولز، خواهیم پرداخت.

به عقیده راولز، ما به این دلیل متعهدیم که در جامعه زندگی می‌کنیم و این نیازی به دلیل دیگری مثل اثر کردار زشت ما یا مفهوم الزام‌آور حقوق ندارد.^۱ وجود راولز، انقلابی برای تئوری‌های عدالت‌محور به شمار می‌آید. او بنیان حقوق طبیعی را به هم ریخت و با وارد ساختن مفهوم انصاف به فلسفه سیاسی، سعی کرد تا روابط مردم، جامعه و حکام را توجیه قراردادی نماید. تئوری قراردادی وی، در عین حال جبران‌کننده ضعف‌های نظریه سنتی در این زمینه به شمار می‌آید. به موجب آخرین تحولات در توجیه قراردادی رابطه دولت و ملت، این عقیده که تبعیت از قانون ناشی از قرارداد میان دولت/ زمامداران و مردم باشد، قدیمی شده است. سقراط و افلاطون بنیان آن بوده و فیلسوفان معاصر چون هابز و کانت آن را توسعه داده‌اند. در این دیدگاه، همه چیز بدان سوی می‌رود که ریشه یک تعهد را دریابیم؛ ما بدان دلیل از حقوق تبعیت نمی‌کنیم که الزام‌آور است، بلکه به این خاطر است که بدو بر سر آن به توافق رسیده‌ایم. در واقع در یک سیر تاریخی، شهروندان به این دلیل تابع قانون‌اند که: ۱- اداره جامعه و حتی فرض تشکیل آن بدون چنین تابعیتی، تقریباً محال است؛ ۲- مردم جان و مال و زندگی خویش را مدیون زمامدار هستند و لذا باید از او تبعیت کنند؛ ۳- شهروندان به طور صریح یا ضمنی پذیرفته‌اند که از قوانین تبعیت کنند و به دنبال گریز از آن نباشند؛ ۴- شهروندان حق دخل و

1. Tebbit, Mark. *Philosophy of Law: Introduction*, Rutledge, USA 2000, p. 79.

تصرف در قواعد حقوقی از طریق تغییر حکام، تغییر قوانین و به طور کلی هر راه حقوقی دیگر دارند، اما نمی‌توانند در این زمینه به شیوه‌های غیرحقوقی متوسل شوند.^۱

لذا، تحولات بدان سوی است که وضعیت از نوعی «حاکم‌محوری» به سوی «مردم‌سالاری» تغییر پیدا کند. این تحول در گذر زمان و نه صرفاً در قالب نظریه، بلکه با رشادت‌های جانی عده‌ای زیادی در سراسر جهان تحصیل گردیده است. در واقع تغییر ذهنیت «حاکمان آسمانی» به «منتخبان مردم» را باید تحولی شگرف در زندگی انسان محسوب داشت که از حیث مسئولیت مدنی نیز حاوی آثار زیر است.

- وقتی دولت منتخب مردم باشد، تنها تحمیل‌کننده تعهدات و تکالیف نیست، بلکه خود می‌تواند عهده‌دار وظایفی شود و در قبال عدم تحقق آنها پاسخگو باشد. این وظایف به دو دسته وظایف ناشی از زمامداری و تکالیفی که فرد یا توده اجتماع توان اجرای آن را ندارند، تقسیم می‌شود. مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار به دسته اخیر ارتباط می‌یابد. چراکه این دولت است که امکانات لازم برای مهار عوامل زمینه‌ساز حوادث را دارد و مردم در سطح کلان و کشوری از این امکان بی‌بهره‌اند.

- وقتی قواعد حاکم بر روابط، زمینی باشد، به راحتی می‌توان آنها را منطبق با نیازهای زمان تغییر داد. حال آنکه ارتباط قواعد و لو مقررات بدوی و جزئی - به مرجع ناشناخته یا عالی مانع از دخل و تصرف در آنهاست. چراکه بنابر قاعده منطقی «واضع حکم، رافع حکم نیز هست»، هرگونه اقدامی در این زمینه باید از سوی واضع صورت گیرد. حال آنکه واضع مذکور، چنانچه تاریخ نیز مبین آن است، یا خیالی و یا پادشاهی بوده که تصمیمات وی برگشت‌ناپذیر بوده است.

بنابراین، دولت مردمی آنقدر منعطف است که نیازهای زمان او را وادار به پذیرش تعهداتی نماید که در ساختار سازمانی آن، جایگاهی برای چنین تکالیفی وجود نداشته است. تنها تحدید در این زمینه، ناتوانی عقلی و عرفی از انجام تعهدات است که تجربه سایر کشورها مؤید امکان تحقق آن تعهدات و لذا مانع از بهانه‌جویی در این مورد به شمار می‌آید.

1. Tebbit, op.cit, p. 84.

۳.۴.۳. تحلیل تحول قواعد بر مبنای مفهوم «حق»

فیلسوفان حقوق مفاهیم مختلفی از حق ارائه داده‌اند که هر کدام دارای مفاد و آثار حقوقی خویش است. تئوری حق - قدرت، به مفهوم دادن توانایی و اقتدار به شخص در مورد حقوق خویش است، حال آنکه نظریه حق - نفع به مفهوم تضمین منافع دارنده حق است.^۱ در تحلیل دقیق‌تر باید میان حق‌هایی که «هست» و حقوقی که «باید باشد» قائل به تفکیک شد.^۲ حتی قلمرو «بود» و «باید» نیز در مفهوم حق، نسبی است و از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. برای مثال، حق بر امنیت جانی و مالی در برابر حوادث طبیعی فراگیر در کشور ژاپن تثبیت شده است و عملاً به عنوان حقی که می‌توان آن را مطالبه نمود، به شمار می‌آید. حال آنکه بسیاری از دول یا این حق را هنوز نمی‌شناسند و یا آن را فی‌الواقع در حد «حق دولت در اعانه و تقبل ارادی هزینه‌های ملت، آن هم پس از ورود زیان و تحت تأثیر افکار عمومی جهانی» مورد پذیرش قرار داده‌اند. تحلیل عمل‌گرایانه از «حق» و مفاهیم حقوقی،^۳ نافی تعبیر فوق و موجد حق برای مردم در برابر دولت برای مطالبه جبران و پیشگیری است. در واقع، فلسفه همواره دگرگون‌ترین حقوقی را تحت تأثیر قرار داده،^۴ این رابطه حتی برای تحول مفهوم حق مطالبه خسارات ناشی از بیماری‌های واگیردار، از «ادعا» به «قدرت» نیز مؤثر خواهد بود.

۴. رابطه سببیت و قلمرو مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار

در این گفتار، تحلیل رابطه سببیت و قلمرو مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار در دو بند جداگانه بررسی می‌شود.

۴.۱. تحلیل رابطه سببیت

در تحلیل سنتی از رابطه سببیت به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی، زیان دیده باید اثبات کند که فعل مورد ادعا به طور مستقیم موجب زیان وارده شده است. این معیار در حوادث طبیعی

1. Wenar, Leif, the Nature of Rights, *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 33, no. 3, 2005, p. 240.

2. Sen, Amartya. Elements of a Theory of Human Rights, *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 32, No.4, 2004, p. 332.

3. Palakos, George. "On the Necessity of the Interconnection between Law and Morality", *Ratio Juris*, Vol. 18 No. 1 March 2005, p. 64.

4. Peczenik, Aleksander, "Can Philosophy Help Legal Doctrine?" *Ratio Juris*, Vol. 17 No. 1 March 2004, pp.106-117.

و نیز رویدادهای مستمر و واگیرداری مانند بیماری‌های مسری قابل استفاده نیست. چراکه رابطه سببیت در مفهوم سنتی آن مبتنی بر ادله عینی، ملموس و مشخص است. بدین معنا که برای مثال، زیان دیده به استناد اقرار عامل زیان یا شهادت شهود یا انجام کارشناسی تخصصی، انتساب زیان وارده به خویش را به عامل زیان (خواننده) اثبات می‌کند. در حالی که در خسارت‌های ناشی از بیماری‌های واگیردار، اثبات مسئولیت مدنی دولت و انتساب زیان به دولت یا نهادهای زیرمجموعه یا تحت امر دولت، اغلب از طریق استناد به ادله اوضاع و احوال صورت می‌گیرد.

ناتوانی مبانی سنتی رابطه سببیت به‌ویژه از این نظر است که در شیوع بیماری‌های واگیردار تنها یک عامل تاثیر ندارد، بلکه عوامل متعددی نقش دارند. به علاوه آثار زیان‌بار بیماری مسری در آلوده شدن شهروندان و هزینه‌های درمان خلاصه نمی‌شود، بلکه این نوع از بیماری بسته به گستره جغرافیایی شیوع آن می‌تواند موجب بیکاری، زیان‌های اقتصادی عمومی و در مفهوم وسیع‌تر بحران‌های اجتماعی و سیاسی شود.

در بسیاری از زیان‌های ناشی از حوادث سنتی، پیش‌بینی و ارزیابی خسارت در مقایسه با حوادث مشابهی انجام می‌شود که در گذشته رخ داده است و در رویه قضایی مورد حکم قرار گرفته‌اند. این در حالی است که بیماری کرونا (کووید ۱۹) یک حادثه بی‌سابقه است و لذا تحلیل رابطه سببیت مرتبط با آن بر مبنای مقایسه با حوادث مشابه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا رویداد مشابهی در گذشته وجود ندارد.

با وجود چنین تفاوت‌هایی بین حوادث سابق و رویداد جدید، مبانی رابطه سببیت نیز در مورد آنچه ما در حال بررسی آن هستیم، متفاوت خواهد بود. مسئولیت مدنی دولت یا هر نهاد و شخص دیگری در رابطه با بیماری‌های واگیردار به طور خاص با مبانی سیاسی، فلسفی و تفسیر گسترده از مستندات و لوازم اثبات رابطه سببیت امکان‌پذیر است. برای مثال، هرگاه درصدد توجیه این رابطه در یک کشوری باشیم که طبق قانون اساسی، دموکراتیک است، به ناچار باید برای افکار عمومی در انتساب زیان یا مسئولیت جبران به دولت - به عنوان تنها نهادی که می‌تواند نقش و جایگاهی قائل شویم.^۱

1. Robertson, David W. *The Common Sense of Cause in Fact*, *Texas Law Review*, Vol. 75, , 1997, p. 1769.

برای نقش و جایگاه افکار عمومی در تحمیل بار جبران به شخصی غیر از عامل زیان یا زیان‌دیده می‌توان دو مورد را مثال زد: مثال اول، مسئولیت سرپرست محجور در مورد زیان‌هایی است که توسط محجور به بار می‌آید. به موجب ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی، سرپرست ملزم به نگاهداری و مواظبت از محجور است. هرگاه در انجام این تکلیف کوتاهی کند، در حد توان خود مسئول جبران خسارت خواهد بود. در این مثال، هر چند که رابطه سببیت مستقیمی میان سرپرست و زیان برقرار نیست، افکار عمومی با طرح این گزاره که «باید مواظبش می‌بودی»، راه را برای استدلال یا توجیه مخالف می‌بندد.

بنابراین در تحلیل معیار «تو مسئولی چون»،^۱ مسئولیت برای جبران خسارت لزوماً و همیشه ناشی از این نیست که مسئول جبران خسارت، خود عامل زیان است.^۲

مثال دوم در حقوق ایران به قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (مصوب ۱۳۹۵/۰۲/۲۰)، ارتباط می‌یابد. مواد متعددی در این قانون بر این امر دلالت دارند که هیچ‌کدام از مبانی سنتی مسئولیت مدنی از قبیل تقصیر، نظریه خطر، فرض تقصیر یا فرض مسئولیت کارساز نیستند؛ چراکه افکار عمومی از قانونی که برای حوادث رانندگی وضع می‌شود، تنها و تنها انتظار دارد که حداقل خسارت‌های مادی ناشی از تصادفات رانندگی بدون جبران نماند.

به موجب تبصره ۲ ماده ۲ این قانون، «مسئولیت دارنده وسیله نقلیه در تحصیل بیمه‌نامه موضوع این قانون مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است، نمی‌باشد. در هر حال خسارت وارد شده از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد».

همچنین وفق ماده ۲۱ این قانون، «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش

1. But for Test.

2. Barnes, Beth A, *Negligence, Medical Malpractice, Vicarious Liability, or Patient Responsibility: Who Should Pay When a Patient Contracts MRSA from a Healthcare Facility?* *Indiana Law Review*, Vol. 7, 2010, pp. 335-365.

مبلغ ریالی دبه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر ... قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است ... توسط صندوق مستقلى به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود».

وفق ماده ۱۴ این قانون، اگر در حوادث رانندگی منجر به جرح یا فوت، به استناد گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه، علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه‌ساز باشد، «بیمه‌گر مکلف است خسارت زیان‌دیده را بدون هیچ شرط و اخذ تضمین پرداخت کند و پس از آن می‌تواند ... برای باز یافت به مسبب حادثه مراجعه کند».

از این‌رو، در اجرای معیار «تو مسئولی چون» نسبت به بیماری‌های واگیردار، ادامه معیار این نیست که «چون رابطه سببیت بین تو و خسارت وجود دارد»، بلکه ادامه معیار می‌تواند این باشد که «چون هیچ شخصی بهتر از تو نمی‌تواند از واگیرداری بیماری پیشگیری کند» یا «چون هیچ شخصی غیر از تو نمی‌تواند خسارت‌های کلان و گسترده ناشی از بیماری واگیردار» را جبران کند.

بنابراین، دشواری اجرای مبانی سنتی مسئولیت مدنی در حوادث و بیماری‌های طبیعی و فراطبیعی و نیز زیان‌های زیست‌محیطی گسترده بر کسی پوشیده نیست.^۱ در عین حال، حقوق مسئولیت مدنی دارای این ویژگی مثبت است که به دلیل عدم پیش‌بینی مبانی مسئولیت مدنی در قانون و مهم‌تر از آن، محدود نشدن مبانی مسئولیت در قوانین و مقررات یا رویه قضایی مسلم، می‌تواند خود را با شرایط و اوضاع و احوال جدید منطبق نماید.^۲

۴.۲. قلمرو مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار

در مورد مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیردار، باید مسئله را در دو فرض عمده مورد بررسی قرار داد: فرض اول مربوط به آن دسته از بیماری‌های واگیرداری می‌شود که احتمال شایع شدن آن بیماری غیرقابل پیش‌بینی باشد. در اینجا باید توضیح داد که اصطلاح غیرقابل

1. Rabin, Robert L, " Environmental Liability and the Tort System [comments] Rethinking Tort and Environmental Liability Laws ", *Houston Law Review*, Vol. 24, Issue 1, January 1987, pp.29-32.

2. Knudsen, Sanne H., "The Long-Term Tort: In Search of a New Causation Framework for Natural Resource Damages", *Northwestern University Law Review* 108, no. 2, Winter 2014, p.500.

پیش‌بینی مفهوم بسیار مضیقی دارد و تنها منحصر در مواردی است که بیماری سابقه نداشته و اتفاق محض غیرتکراری باشد. بدیهی است که بیماری‌هایی چون طاعون، آنفلوآنزا یا دیگر بیماری‌های واگیردار، با یک‌بار وقوع در تاریخ معاصر در سال‌های بعدی قابل پیش‌بینی است و یک دولت نمی‌تواند به این بهانه که از زمان دقیق شیوع بیماری اطلاع نداشته است، اقدامی پیشگیرانه در این باب صورت ندهد؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم، هدف از مسئول دانستن دولت در قبال بیماری‌های واگیردار، رسیدن به ثبات و پایداری در پیشگیری از این نوع از بیماری‌هاست و اگرچه اقدام دولت در اطلاع‌رسانی به مردم و وضع و اجرای محدودیت‌هایی مانند قرنطینه نیز در شمول آن قرار می‌گیرد، صرفاً یک راهکار سطحی است و دولت موظف به از بین بردن علل و ریشه بیماری‌های واگیردار تا حد امکان از طریق اقدامات تحقیقاتی گسترده، واکسیناسیون عمومی و... می‌باشد.

معیار پیش‌بینی‌پذیری حادثه یا غیرقابل پیش‌بینی بودن آن، معیاری جهانی است.¹ بنابراین، دولت موظف به تهیه وسایل پیشرفته برای پیش‌بینی بیماری‌های واگیردار و پیشگیری از آنهاست و نمی‌تواند به این بهانه که امکانات لازم را در اختیار نداشته است، خود را از مسئولیت مبرا سازد. فرض دوم آن است که بیماری واگیردار قابل پیش‌بینی باشد. در این مورد، اگر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ملاک قرار گیرد، می‌توان قائل به تفکیک میان ورود خسارت در اثر اهمال کارمندان، نقص وسایل و امکانات دولتی یا تقصیر کلی دولت (اطلاع از سابقه حادثه و عدم اقدام به جلوگیری از آن، بدون اینکه منتسب به عضو خاصی از اعضای دولت باشد)، شد. با این حال، ضرورت جبران تمام خسارات در فرض مبتلا شدن به بیماری، اقتضای آن را دارد که زیان‌دیده با عده‌ای ناشناس که حتی در فرض شناسایی توان جبران فوری یا کلی خسارات وی را ندارند، روبرو نشود و با دولتی طرف باشد که توان جبران سریع و کامل بخشی از زیان‌های وی (ضررهای قابل جبران) را دارد. البته دولت می‌تواند به کارمندان یا سایر وابستگان دولت که بروز خسارت به نوعی منتسب به ایشان است، مراجعه نماید.

1. Qureshi, Ahmer A, "Coronavirus & Contracts: How the Coronavirus May Trigger Force Majeure", *American Journal of Law & Medicine*, Vol. 46, Issue 1, March 2020, pp. 133-136.

وجه تمایز بیماری‌های واگیردار قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی را می‌توان در نگاه عرف نیز یافت؛ چرا که عرف در کشورهای مختلف، بر حسب نوع بیماری که در کشورهای مختلف به ثبت رسیده و به سازمان بهداشت جهانی گزارش شده است، بدان عادت می‌کند و آن را چندان دور از انتظار نمی‌شمارد. اما بیماری نادری را که ممکن است یک بار برای همیشه اتفاق بیفتد، «غیرطبیعی» می‌داند؛ هرچند که نادر و استثنایی بودن بیماری، تکلیف دولت را برای پیشگیری از شیوع آن و نیز مدیریت درمان بیماران در سریع‌ترین زمان ممکن بی‌نیاز نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

هرگاه این فرضیه که دولت در قبال گسترش بیماری‌های واگیردار و آثار زیان‌بار آن مسئولیت مدنی دارد، پذیرفته شود، در این صورت مسائل شکلی (آیین دادرسی) متعددی در مقام اقامه دعوا علیه دولت مطرح می‌شود که درصدد پاسخ به برخی از شایع‌ترین این مسائل هستیم. موضوع اول اینکه، دعوی مسئولیت مدنی به شرح مندرج در این مقاله، باید علیه «دولت» به عنوان یک شخصیت حقوقی کامل و مستقل طرح شود و محاکم نمی‌توانند با این دستاویز که خوانده (طرف) چنین دعوایی برای مثال، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، از استماع چنین دعوایی امتناع کنند؛ چراکه وزارتخانه‌ها شخصیت حقوقی مستقلی ندارند و در واقع آنها تقسیمات داخلی سازمان شخصیت حقوقی دولت را تشکیل می‌دهند. به علاوه، اعطای استثنایی شخصیت حقوقی به وزارتخانه‌ها یا دستگاه‌های متبوع آنها (برای مثال استقلال اعطایی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی، موضوع ماده ۱۰ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) نافی شخصیت حقوقی مستقل دولت (به مفهوم حکومت) نیست. موضوع دوم به مرجع دارای صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این دعوا ارتباط می‌یابد. هرگاه فرض مسئولیت مطلق دولت در قبال بیماری‌های واگیردار پذیرفته شود، در این صورت آنچه که خواهان (زیان‌دیده) مطالبه می‌کند، «خسارت» است و اساساً چنین شخصی مدعی تخلف و نقض قانون از جانب دولت یا درصدد اثبات آن نیست. بنابراین، به دلالت مضمون رأی وحدت رویه شماره ۱۳۹۴/۱۰/۲۹-۷۴۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، چنین دعوایی از شمول مقررات بندهای ۱ و ۲ و تبصره ۱ بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری خارج بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع خسارت است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. زرگوش، مشتاق، **مسئولیت مدنی دولت**، جلد ۲، قواعد عمومی، مبانی و اصول، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی، الزامات خارج از قرارداد**، جلد ۱، مسئولیت مدنی، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

مقاله

۳. السان، مصطفی، **مسئولیت مدنی در قبال حوادث طبیعی (بررسی تطبیقی مبانی، محدودیت‌ها و رویه قضایی با تأکید بر زلزله)**، دوفصلنامه پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، سال هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۶.
۴. السان، مصطفی، **نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی**، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبایی، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲۴.
۵. حسینی، سیدمحمد، **مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلاجبران وارده به شهروندان**، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، دوره هشتم، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۸.
۶. خسروی، حسن، **تئوری نمایندگی در پرتو فلسفه سیاسی و حقوق عمومی**، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهیدبهشتی، دوره ۲۱، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۸۳.
۷. فخارطوسی، جواد، **عدالت علوی در گردآوری و هزینه‌سازی بیت‌المال**، نامه مفید، سال هفتم، ۱۳۸۰، شماره ۲۷.
۸. کاشانی، جواد، **مرجع صالح برای رسیدگی به دعوای مسئولیت به طرفیت دولت**، دو فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۷۳ و ۷۴.

قانون

۹. قانون اجازه الحاق دولت .. ایران به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۳۵۴/۰۲/۱۷).

۱۰. قانون اجازه الحاق دولت ایران به سازمان بهداشت جهانی (مصوب ۱۳۳۷/۰۳/۰۱).

ب) منابع انگلیسی

Books

11. Barnes, Beth A, *Negligence, Medical Malpractice, Vicarious Liability, or Patient Responsibility: Who Should Pay When a Patient Contracts MRSA from a Healthcare Facility?* Indiana Law Review, Vol. 7, 2010.
12. El Menyawi, Hassan, *Public Tort Liability: Recommending an Alternative to Tort Liability and No-Fault Compensation*, Global Jurist Advances, Volume 3, Issue 1, Article 1, 2003.
13. Rabin, Robert L, *Environmental Liability and the Tort System [comments] Rethinking Tort and Environmental Liability Laws*, Houston Law Review, Vol. 24, Issue 1, January 1987.
14. Robertson, David W. *The Common Sense of Cause in Fact*, Texas Law Review, Vol. 75, , 1997.
15. Sebok, Anthony J. *The fall and Rise of Blame in American Tort Law*, Brookline Law Review, Vol. 68, No. 4, 2003.
16. Stewart, Richard B, "Regulatory Compliance Preclusion of Tort Liability: Limiting the Dual-Track System", *Georgetown Law Journal*, Vol. 88, Issue 7 (July 2000).
17. Tebbit, Mark. *Philosophy of Law: Introduction*, Rutledge, USA 2000.
18. *U.S. v. Montrose Chemical Corp. of California. United States Court of Appeals*, Ninth Circuit. Mar 21, 1995. 50 F.3d 741 (9th Cir. 1995).

Articles

19. Knudsen, Sanne H., "The Long-Term Tort: In Search of a New Causation Framework for Natural Resource Damages", *Northwestern University Law Review* 108, no. 2, Winter 2014.
20. Palakos, George. "On the Necessity of the Interconnection between Law and Morality", *Ratio Juris*, Vol. 18 No. 1 March 2005.
21. Peczenik, Aleksander, "Can Philosophy Help Legal Doctrine?" *Ratio Juris*, Vol. 17 No. 1 March 2004.

22. Qureshi, Ahmer A, Coronavirus & Contracts: “How the Coronavirus May Trigger Force Majeure”, *American Journal of Law & Medicine*, Vol. 46, Issue 1, March 2020.
23. Sen, Amartya. “Elements of a Theory of Human Rights”, *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 32, No.4, 2004.
23. Urbina, Sebastian, “What Is Legal Philosophy?” *Ratio Juris*, Vol. 18, No. 2, June 2005.
24. Wenar, Leif, “the Nature of Rights”, *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 33, no. 3, 2005.